

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0526

<http://hdl.handle.net/2333.1/sbcc2h0k>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu



نظامنامه
جزای عربی

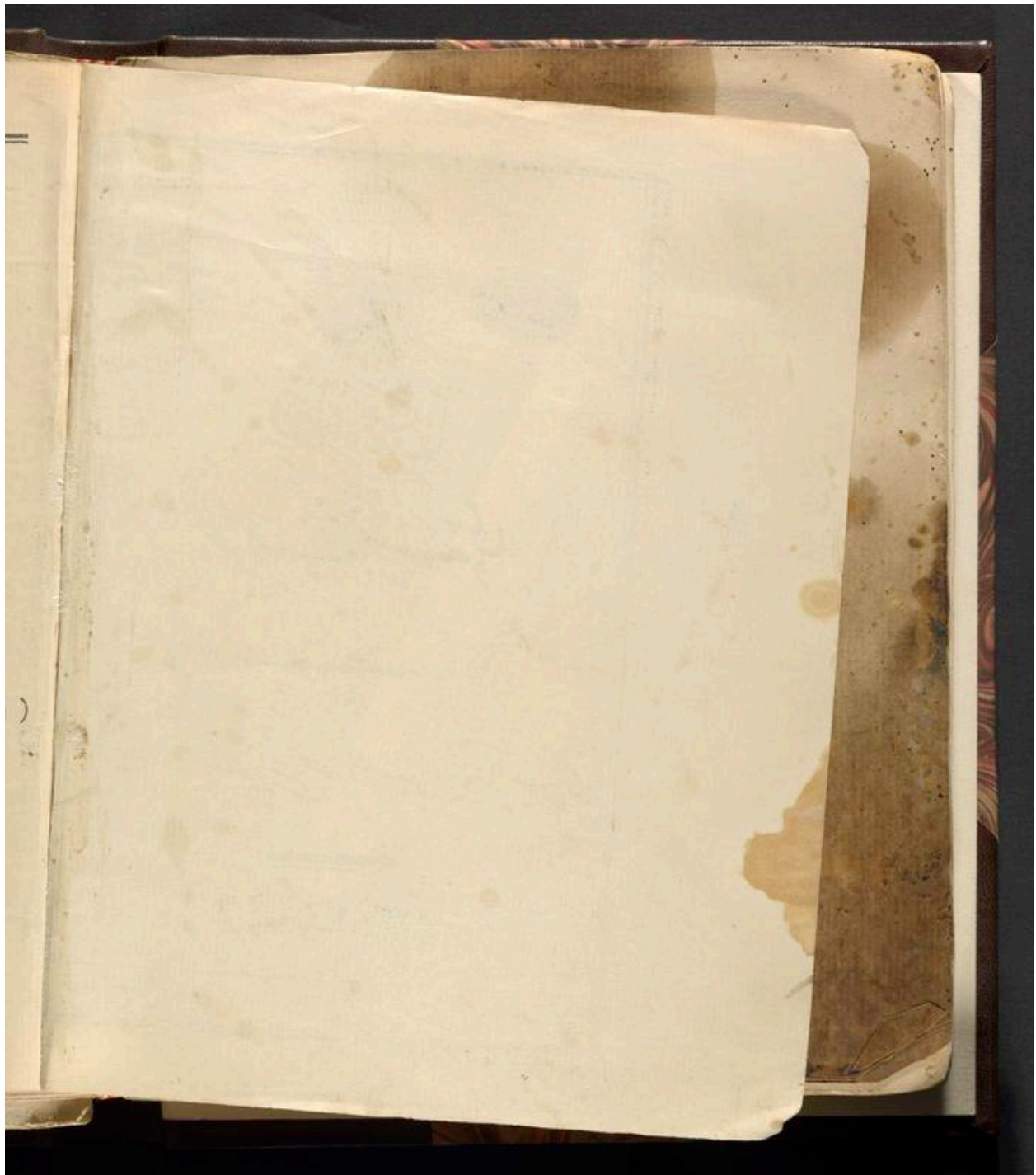


در مطبع دایره تحریرات حضور مجلس عالی و زراط سبع گردید



شور - سی ۱۳۰۴

تعداد طبع ثانی (۱۰۰۰) جلد





بسم الله الرحمن الرحيم

نظامنامه جزای عمومی

مقدمه

(۱) — چنانچه اجراء مجازات جرایمیکه برادر است بر علیه حکومت واقع میشوند بدولت عائد است همچنان از جمله جرایمیکه بر علیه یک شخص بوقوع برسند، تحدید درجه تعزیرات آنهم که تابع تبعزیر شرعی و سیاستی باشند، بدولت عاید بوده، بنابراین در باره این دو نوع مجازات این نظامنامه جزا چنانچه مقدار را آن بقرار راسی اولوالامر وکیل آن بعد از وقوع واقعه و ملاحظه حال

مجرم تعیین میشود و موجبات آن بیان گردیده و از سببیکه
در باره جرایمیکه بقصاص و دیت و حد تابع میباشند
احکام خفیه شرعیه را نیز حاوی است. بنابراین کافه
مذرجات آن مطابق شرع انور (محمّدی) است
و مطابق مذهب حنفی و منی بروایات قویّه
مقتضی میباشند.

(۲) — جرمهاییکه شرعاً مستوجب مجازات هستند
سه نوع است :-

- اول :- آنکه مستلزم جزای حد میباشند .
- دوم :- مستلزم جزای قصاص و دیت .
- سوم :- مستلزم جزای تعزیر .

(۳) — جرایمیکه مستلزم حد میباشند مثل زنا و شرب خمر
و قذف و سرقة و قطاع الطريق که حدود آن از
طرف شارع تعیین شده .

(۴) — جرایمیکه موجب قصاص و دیت میشوند قتل
و جرح است .

(۵) — جرایمیکه موجب تعزیر میشود افعال قبیحه و شنیعه است

که بر تلب آن جزا معین و مقدر نیست، بلکه مفوض بر
 اولوالایم و وکیل آن است که بدرجات مختلفه و مراتب
 متنوعه برائے اشخاص مجرمین بعد از ملاحظه حال مجرم
 در وقت وقوع جرم جزا تعیین کند مثل کلام عنیف و نظر
 بعین الوجه و فکر الالذن و جرایب باب القاضی
 (یعنی سخن زشت و دیدن تبرش روی و مالیدن گوش
 و کش کردن تا دروازه قاضی) و حبس و جلاء الوطن
 درجه قتل سیاتاً اما در صنف جزای ضرب
 یعنی لت از (۳) و زده الی (۳۹) دره اختیار دارد
 و در حبس بر اشخاص مشهور بالفساد که متعنت گفته میشوند
 الی حبس دوام و برائے دیگر مجرمین مستلزم مجازات
 تعزیری هر میعاد حبس که تعیین میکنند اختیار دارند
 (۶) :- مدت حبس مجرمین الی زمان ظهور آثار صلاح و توبه است
 محکومین جزای حبس اگر قبل از اكمال مدت حبس توبه
 و صلاح سازا شد شرائط ذیل ظاهر و ثابت کنند،
 مدت متباقیه ایام حبس شان معاف میشود.
 الف :- مجبوسینی که بموجب فیصله محاکم عدلیه محکوم

بجس گردیده باشند .
 اول: مجرمانی که غیر اوقات قتل و سرقت مرکب
 جرایم دیگر گردیده مجسوس باشند .
 الف: - مجرمانی که الی سه سال محکوم
 بجس باشند نظریه یاد محکومیت
 جس بتصدیق ثلث الی نصف
 اهل قریه و یا محله او .
 ب: - مجرمانی که زاید از سه سال محکوم
 بجس باشند بتصدیق دو ثلث
 اهل قریه و یا محله او .
 دوم: - ترکیب قتل و سرقت بتصدیق تمامی اهل
 قریه و یا محله او .
 تصدیق اهل قریه و محله باید شرعی باشد و مشروط
 بر آن است که صدقین کلیه قوم و یا قریب مجرمین
 نباشند و بتصدیق اهل قریه و محله که در باب
 ظهور آثار توبه و صلاح مجرم نمایند مجالی که مجرمین از آنجا
 رد میشوند و باده (۸) توضیح گردیده اطمینان حاصل کنند

و اگر قریه خورد و نفری آن کم باشد مجالس مذکور بصلوات
 حال تصدیق بدرستی علم آورده منظور نمایند .
 ب :- مجریه بوجوب فیصله مجالس شاوره و محاکم
 ماورین محکوم بحبس گردیده باشند :-
 اول :- مجریه که الی سال محکوم بحبس باشند
 بتصدیق مرافق قریب ماورین از منسوبه آنها .
 دوم :- مجریه که زیاده بر سال محکوم بحبس باشند
 بتصدیق مرافق ذریع مستقله منسوبه آنها .
 (۷) :- در تصدیق های آثار توبه و صلاح تصدیق مجالس مشوره
 اداره های حکومتی منسوبه شان علی الترتیب مواضعیکه
 حکم رسانی آن داده میشود باید کرده شود .
 (۸) :- تصدیق های آثار توبه و صلاح که بقرار توضیح داده
 (۲) و (۷) ترتیب میابد بمواضع ذیل تقدیم گردیده
 از مواضع عفو مجازات مدت تباقیه حبس مجرین باندازه
 اختیارات شان نموده میتوانند :-
 الف :- عفو مجازات تباقیه حبس ماورین :-
 اول :- مجرین محکوم الی حبس کیساله از طرف

مجلس مشاوره نائب الحکومه گهبا و حکومتها
اعلیٰ

دوم :- مجرمین محکوم اضافه از یکسال الی حبس سه
سال از طرف مجلس مشاوره وزارتها
منوبه شان

سوم :- مجرمین محکوم حبس اضافه از سه سال بمنظوری
حضور ملوکانه

ب :- عفو مجازات بقایه حبس غیر مأمورین :-
اول :- محکومین الی حبس یکساله از طرف مجلس
مشاوره که حکم مجبوسی درباره آنها صادر
نموده

دوم :- مجرمین محکوم حبس اضافه از یکسال الی سه
ساله از طرف مجلس مشاوره نائب
الحکومه گهبا و حکومتها علی و حکومتها
کلان منوبه شان

سوم :- مجرمین محکوم حبس اضافه از سه سال
تا ده سال بمنظوری مجلس مشاوره

وزارت عدلیه .

چهارم :- مجرمانی که اضافه از ده سال محکوم حبس
باشند بمنظوری حضور ملوکانه بعد تصدیق

وزارت عدلیه .

(۹) :- تصدیق آثار توبه و صلاح بقرار فوق تا دو مرتبه در باره
یک شخص منظور میشود علاوه بر آن در باره ترکبیین سرقه
و مشهور بالفساد محل اعتبار نیست .

(۱۰) :- محکومین حبس اضافه از یکجا به الی سال تنها یک لنگ زولانه
در مجموع نه اکال مدت حبس خود را نمایند و در مجموع نه بخت
مختلفه اشغال میشوند و معاششان بشرط فقر از طرف دولت
داده میشود . کسانی که از یکجا کمتر محکوم شوند در توقیفیات تنقیه
(۱۱) :- مجرمین تمام قتل و مشهور بالفساد و مجرمین که اضافه
از سه سال محکوم شده باشند بهر دو پای
مجرم زولانه انداخته میشود و نظر باقتضای جرم بندیها
در خدمات شاقه دولت گماشته میشوند و از طرف
دولت برای شان خوراک داده میشود .

(۱۲) :- خزای ضرب یعنی لت در صحن سزای حکومتی

در حالیکه یکی از مفتی های محکمه شرعی که اعطای حکم نموده
و یک نفر منصوب رکو توالی و عند الاقتضا نائب المحکومه
و یا حاکم و یک مفرزه نظامی و کو توالی موجود
باشد در پیش روی یک جم غفیر امانی اجرا میشود.

(۱۳) — جزای ضرب با مراسم ذیل اجرا مییابد :-

مفتی محکمه شرعی با مفرزه نظامی و کو توالی که در قاعده
بالا ذکر شده در صحن سرای حکومتی عین درجای سطحی
آن اخذ موقع مینماید و امانی بدو را در صحن ایستاده
و یک میدان وسیع بوجود آورده اجتماع میکنند
متعاقباً محکوم علیه بمیدان آورده میشود و مفتی همان محکمه
که در باره او اعطای حکم نموده حکم فیصله شده گی را
با و از بلند میخواند بعد از ختم قرائت محکوم علیه از کالاس
بالا پوشش برهنه شده در صحن بدو ایستاده شده در
حال ضرورت یک شخص دیگر از کو توالی مقابل او ایستاده
شده سر او را در بغل میگیرد و جلاد کو توالی دره شرع
شرعی را گرفته بموجب اشاره که از طرف مفتی داده
میشود یک بعد دیگر مغربه را در پشت مجرم فرو می آرد

و رانای ضرب دست راست از نشانه باید بالاتر
 نشود و بعد از تماس ضرب بجلد دره باید بجلد مجرم کش کرد
 نشود بعد از پوره شدن عدد مطلوب بموجب اشارت مفتی
 محکمه عملیات تمام می پذیرد و متعاقباً اگر محکوم علیه علاوه
 بر آن جزای حبس هم محکوم گردیده باشد به بندیخانه سپر
 میشود و اگر اراضه بر آن محکومیتی نداشت آزاد گذاشته
 میشود و اگر محکوم علیه زن باشد در حضور محکمه شرعی
 بحال نشستن مجرمه جزا بصورت سائرانه زده میشود
 و در حال ضرورت سر او را باید شخص محرم بگیرد و اگر
 محرم نباشد زن دیگر را باید مکلف سر گرفتن و بدارند
 و ایضاً نشیمنات فوق در شان او ضرورت ندارد.

(۱۴): — هیچ مأمور دولت تا حکم شریعت غرای محمّدی نباشد
 هیچکس از رعایا را هیچ وسیله و بهانه ضرب نمیتواند
 و هم حکمی را که از محکمه صادر گردد بالذات بدست خود
 اجرا کرده نمیتواند جزای ضرب فقط بشکل و صورتیکه
 در بالا ذکر شده اجرا پذیر میگردد.

(۱۵): — هر زجای قتل تغزیری از حضور پادشاهی میگرد

و در آشنای منظور می اعلام می که حکم قتل را حاکم می بوده از
طرف اشرف پادشاهی تصریح و اراده فرموده میشود.
(۱۶): — زنیکه بجز اے قتل محکوم گردیده باشد اگر حامله بود بعد
از وضع حملش مجازات میشود.

(۱۷): — مردانیکه محکوم بجزای حبس اضافه از سه سال باشند
پیش از آنکه آنها را در بند نینجانه ببرد بشهر گشتانده
تشریف میشوند.

(۱۸): — هرگاه یکی از تبعه دول اجنبیه باشند افغانستان
مترکب جرمی گردد که مستلزم جزا باشد بر طبق
نظامنامه جزا مانند سایر تبعه افغانستان مجازات
میشود.

(۱۹): — یک شخص پس از آنکه بصورت قطعی یکی از مجازات
تعزیری حقوق الله محسوس شد و در آشنای حبس
مترکب دیگر جرم گردید که مستوجب جزای حبس شود
پس هر قدر که از مدت حبس اول و باقی باشد در جزای
حبس ثانی محسوب میشود. و اگر مدت بقایه حبس اول
اضافه از محکومیت حبس ثانی باشد همان بقایه مانده

جس حکومت اول پورہ میکنند و در تعزیرات حقوق
العباد جس علیحدہ مقرر میشود و در حدود اگر جرم از یک
بود قبل از اجرا یک حد کافی است و بعد الا جبراً
مجازات حد ثانی را نیز میابد و در جرائم مختلفہ حدود
علیحدہ جاری میشوند .

(۲۰) — بر گاہ بر بالایی یک شخص دیت شرعی قضیات
شخصیہ و رد اموال مسروقه و مصارف محکمہ بجا آید
و مال موجود او پورہ نکند چون بہ حقوق اعباد است
بقرار تقسیم مال موجود او در حقوق مذکورہ مطابق
حصہ شان تنہم شود .

(۲۱) — مصارف محکمہ از میان شخص کہ بجل شرعی بعضی فیصلہ میگیرد
گرفته میشود .

(۲۲) — اشیا نیکہ اعمال استعمال و نقل و محافظہ و بیع و شرا
آن جبرم را بوجود می آورد اگر چه بفاعل جرم
تعلق نداشته باشد ہم شخص مجرم را تعزیر
دادہ می شود .

(۲۳) — اشخاصیکہ بکدام جرائم کہ امنیت داخلی و خارجی دولت را

اخلال نماید جرأت ورزیده باشند بعد از اكمال نمودن
مدت جزائی که شرعاً براسه شان معین میشود، در
حالیکه دولت از نزد آن مطمئن نبوده و توهم فساد و خلل
آینده از و کرده میشد در تحت نظارت کوتوالی میباشند.
(۲۴) :- بودن در زیر نگارانی کوتوالی عبارت است از چند چیز :-
اول :- اقامت کرده نتوانستن در محل مانیکه حکومت
آنها تعیین نموده است .
دوم :- محله را که در آن اقامت میورزد و یا جایانیکه
تا رسیدن محل اقامت خود از آنجا میگذرد
آنها تعیین بیان نمودن .
سوم :- در تذکره مرور و سیه بقیمیکه گفته شد اشارت
کردن .
چهارم :- بمجرور رسیدنش در آنجا در طرف (۲۴) ساعت
از ورود خود بحکومت خبر دادن .
پنجم :- در حالیکه از آنجا بیکطرف دیگر رفتن آرزو داشته
باشد سه روز پیشتر بحکومت خبر داده مجدداً
تذکره مرور خود را گرفتار .

کسیکه در زیر نظارت ضبطیه بوده و با وجود این
 شرایط رعایت نکند تعزیر میشود .
 (۲۵) : مأموریکه بچوبیت مدت لا اقل دو سال محکوم گردد
 به این شرط که آینده در هیچ یکی از خدمات دولت
 از و کار گرفته نشود طرد کرده میشود .
 مأموریکه مرتکب جرم سرقت اموال دولت اخذ شود
 بگرداگر چه کمتر ازین مدت بمحکومیت دچار شده باشد
 الی الا بد از خدمت دولت طرد میشود .
 (۲۶) : در اشخاص وقوع جرم کسانیکه سن پانزده سالگی را
 پوره نکرده باشند از قوه تمیزه محروم دانسته
 میشوند و از جرمیکه کرده باشند مسئول شناخته
 نمیشوند . هرگاه از سبب جرم ایشان دیت لازم شود
 بعاقه متعلق میشود و خود ایشان بوالدین و لیها و صی
 های شان تسلیم میشوند مگر هرگاه اینچنین بچه با سن
 پانزده را پوره کرد و در حقوق الله مثل صلوة و صوم ،
 و حقوق العباد مثل دین گرفتار و مأخوذ است و در حدود
 سن بجهده ضروری است ، اگر مجرمه زن بدانتها

سرنشان پانزده و ابتداء سرنشان سال است
لیکن با خودیت از پانزده است و اگر دیگر علامات
بلوغ مثل اجال و اختلام و انزال قبل از سن نهم مذکور
ظاهر شود بالغ گفته میشود.

(۳۷) — مجنون در جنایت مالی امثال غصب و سرقت و دیت

جرح در صورتیکه مال منسوب به و سرقت و دیت سر
کمتر از نصاب پنجمه و پیه شرعی بود از مال شخصی او
استرداد میشود و اگر اضافه از آن باشد تعلق
بعاقله میگردد و صغیره و معتوه نیز حکم مجنون را دارد.

(۳۸) — هرگاه ثابت شود که یک شخص یک جرم را که اصلاً

مرضای او نبود مجبوراً به تهدید قتل و تلف عضو مرتکب گردیده است
از مجازات معاف دانسته میشود، تنها درین باب

مجبوریت که معتبر است نظیر درجات جرم او و احوال
از وقوع یک چنان کیفیتی که آن شخص را تماماً و کاملاً از شعاع

تهدید بری الذمه نشان بدهد و ثانیاً پیش آمد

یک چنان ضرورتیکه او در مقابل آن مقاومت کرده

نتوانستن خود را ثابت بسازد، الا از قبیل امروالدین

به اولاد و یا از بادار بخند متکبر، حالائیکه از تعظیم و احترام
نشئت میکنند آنها را مجبوریت گفته نمیشود.

تفصیل مجبوریت مجبور و انواع معافی شان بیان
شرائط کامله (در کتاب قوا و اسباب امانیه) انشاء الله تعالی

اندراج می یابد.

(۲۹) — مدافع از مال و جان که متعرض فی المقابل ذی سلاح دیده شود

در روز، و شب، و شهر، و غیر شهر مساوی بوده از جزا

معاف دانسته میشود، و اگر مقابل غیر ذی سلاح

و دارا بے آلات غیر مهلک مثل عصا باشد در خارج

شهر شب و روز در معافی مساویست. و در شهر و روز

مطلقاً معاف نبوده تنها در شب معاف است بناً علی

ذلک فاعل آن از جزا معاف دانسته معاف میشود

افعالیکه در اثنا بے نهب و سرقتیکه اجرا بے جرم و

شدت بوقوع پیوسته باشد و یا خود در سرقتیانیکه

مورثت چنان یک ضرر عظیمی میشوند که اراده و اختیار

یک شخص را غفلت داریسازد بوقوع بر خند و یا بر گونه

افعالیکه براسیبه دفع سارق و ناهب اجرا شود

و یاد در حالیکه استرداد مال ممکن نباشد، هرگاه براس
مدافعه خود و محافظه و تخلیص و استرداد فوری مال افعال
بوقوع برسند آنها را نیز جرم گفته میشود.

(۳۰): — اموال سروقه در دست هر کس که باشد از وی گرفته میشود

مگر جزا عاید است بفاعل سرقه.

(۳۱): — اشخاصیکه جمعیت سرقه نمایند اگر مال سروقه به نصاب

هر یکی از سارق بقرار تقسیم میرسد قطع ید همه شود و اگر

به نصاب نرسید تعزیر داده شود.

(۳۲): — کسانیکه به اعطای یدیه و یا نفوذ و یا به اجراء

تهدید و یا به اعمال جلیه و دسیسه و یا بصرف نفوذ

و یا بصورت استعمال بی احکام مورث خود دیگر را

بوقوع یافتن جرائم تحریک نمایند و یا بوقوع یک جرم

واقف گردیده براسه حصول آن تجویزات نمایند

و یا اسلحه و آلات و وسایطی را که مدار وقوع یک جرم

باشد دیده و دانسته تدارک کنند یا در افعالیکه

سبب آمادگی و یا تسهیل و یا احکام یک جرم باشند دانسته

بافاعل اصلی آن معاونت و رزند به این قسم کسان

فرعاً ذی دخل بهان جرم شناخته میشوند .
 کسانیکه بر خلاف امنیت حکومت و امنیت عمومی و امنیت
 اشخاص اموال دست دراز می و یا استعمال جبر
 و شدت مینمایند و یا بر افعال و حرکات ارباب
 جرایم واقف بوده با آنها بالا اختیار خوراک و خوابگاه
 و جای پناه و جای اجتماع میدهند نیز فرعاً ذی دخل
 شمرده میشوند ، کسانیکه اشیائی را که بصورت
 غصب و یا سرقت و یا خود از وقوع یا قتل یک جرم
 استحصال گردیده باشند ، تماماً و یا قسمی دانسته حفظ
 و اخفا نمایند نیز در همان افعال ذی دخل شناخته میشوند
 و نظیر به این حالات مختلفه در باره کسانیکه فرعاً ذی دخل
 یک جرم باشند که عبارت از ساعی معاون حرکت است
 تعزیراً بجزای فعل خود اگر قمار میشوند ، و اما تجدید
 درجه تعزیر ذی دخل کمتر از جزای فاعل مستقل
 میباشد .

* *

*

باب اول

فصل اول

(۳۳) — بادشمنان افغانستان متفق گردیده بر علیه افغانستان

یعنی بر خلاف افغانستان سلاح گرفتن [تغزیر]

(۳۴) — یکدولت اجنبی را بر علیه افغانستان بحرب برانگیختن
[تغزیر]

(۳۵) — در داخل شدن دشمن به افغانستان سهولت بهرسانیدن

و بغرضیکه دشمن به آسانی در افغانستان راه و استیلا یابد

راه ها و ریلها و قلعه ها و ماشینخانه های افغانستان را

تخریب نمودن و عسکر دشمن را مسلح و پول معاونت کرد

و عسکر افغانستان را در مقابل دشمن بعدم تقاضا

تشویق نمودن یا بر اے از قوه بفعال آوردن یکی از این

جایات بادشمن مخا بره کردن [تغزیر]

(۳۶) — بدشمن از ترقیات عسکریه ملک و نقشه های مدافعه

و قرض و مقدار قوه عسکریه و اسباب حاصل یکی از اسرار
عسکریه و اسرار مهمه سیاسی را خبر دادن [تغزیر]
(۳۷) :- عسکر افغانستان را بغیر کردن بسوی دشمن

تشویق و اغوا نمودن [تغزیر] ضی
(۳۸) :- در جداساختن و عللحه گردانیدن یک قسم را
افغانستان را از افغانستان و یا خود را بخارج برای
تأسیس دادن یک اداره مستقله جداگانه از اداره
دولت کوشیدن [تغزیر]

(۳۹) :- بغرض کوشش در ایجاد یک حرب بر علیه افغان
بخاک یک دولت اجنبی پناه بردن [تغزیر]

(۴۰) :- پیش از اعلان حرب یکی از تبعه افغانستان
عسکری دشمن بوده پس از اعلان حرب نیز در همان
دشمن پائیدن [تغزیر]

(۴۱) :- تبعه افغانیه را بر علیه حکومت بهیغی عصیان تشویق
و متعاقباً فعل عصیان بوقوع آمدن [تغزیر]

(۴۲) :- بی وقوع فعل بغاوت فقط در تولید ماده بغاوت
کوشیدن [تغزیر]

(۴۳): — بیهوشی و تشنای افغانستان و یاد دل اجنبیه دوست

بغرض تجارت و استخفاف پاره کردن [تغزیر]

(۴۴): — تشویق نمودن امانی افغانستان را بمقابلۀ یکدیگر و

بدینغرض آنها را بضد یکدیگر مسلح گردانیدن [تغزیر]

(۴۵): — جرایمیکه در قاعده های (۴۱) و (۴۲) و (۴۴)

بیان گردیدند، برگاه از طرف بعضی جمعیت بعمل آید

رؤسای شان و نفری شان نسبتاً [تغزیر]

علاوه بران جرایمیکه درین قاعده بیان گردیده برگاه

به اشخاص در میان بعضی اشخاص مذکره و مفاهیمه

بیان آید و به بعضی اسباب توسل و زید شود

کسانیکه در مذکره و مفاهیمه شامل میباشند رؤسا

و باقی شان نسبتاً [تغزیر]

و اگر تنها مذکره بوقوع آید و با سبب توسل و زید

نشود رؤسا و باقی اعضا نسبتاً [تغزیر]

اگر از میان شان یک نفر تکلیف نماید و دیگران تکلیفش را

نه نموده قبول نکنند شخص تکلیف کننده [تغزیر]

کسانیکه بتدارک اعمال و احضار و اعطای سلاح

و آنکه یک جمعیت فسادیه برای اجراء مقصد خود
 بان محتاج است پردازند، هرگاه ماده فساد بموقع
 فعل آید. [تغزیر]

و الا اگر بموقع فعل نیامده بدرجه تشبیه باقی ماند نسبتاً
 [تغزیر]

چون افغانستان تجارت اسلحه با رسی است کسانیکه
 پیشه اسلحه فروشی و تجارت سلاح مشغول باشند، هرگاه
 بر فساد مذکور وقوف نداشته برانها اسلحه بفروشند
 از جزا معاف هستند.

(۴۶) — کسانیکه عسکر و دولت را به بلوا و بغاوت تحریک
 و تشویق نمایند [تغزیر].

(۴۷) — قصد آتشخانه یا آبنارخانه های دولت را
 احراق نمودن [تغزیر].

(۴۸) — کسانیکه بتاراج کردن نقود و اسباب عیبت دولت
 تشبیه درزند، رؤسا و بقیه نفری نسبتاً [تغزیر]

(۴۹) — دزدانیکه در کوهها و صحرا مسلح گشت گذار نموده
 مردمان را تحت میکنند، اگر بمطابق (فتاوا) امنیه

- حد لازم نشود بعد از تاوان [تغزیر] .
- (۵۰) : — کسانی که بمقصد قطع طریق در کوچه ناو صحرا نامسج گشت و گذار نموده قبل از دزدی و تاراج گرفتار شوند [تغزیر] .
- (۵۱) : — از ارباب شقاوت مستمره کسانی که قبلاً بهم مرتکب جرمی گردیده باشند، و یا رهنزانی که در دست افتاده گان خود را شکنجه و اذیت نمایند، و یا در اثنای قطع طریق مردمان را میکشند [تغزیر] .
- (۵۲) : — اگر رهنزان کسی را قتل نموده و مال گرفته مجروح کرد اگر بمطابق (فتاوی اے امانیة) حد لازم نشود بعد از تاوان [تغزیر] .
- (۵۳) : — در کوچه ناو میدانها بغرض تشویق مردم برای عصیان و اوراق مضطره مطبوعه و یا غیر مطبوعه را نشر کردن و یا برای این مقصد نطقه گفتن، هرگاه عصیان بطور آید [تغزیر] .
- و هرگاه بطور نیاید نسبتاً [تغزیر] .
- و اگر بالشکر در محل دیگر هم از ایشان اینگونه اوضاع سرزند اگرچه فعل عصیان بطور نیاید [تغزیر] .
- (۵۴) : — کسانی که اخبار را و بیان نامه هاییکه بغرض تشویق مردم برای

عصیان نوشته شده باشند در نزد خود داشته ننوت

توزیع نموده باشند [تغزیر] .

(۵۵) : — کسیکه در اجرائگر دیدن یکی از او امر و قوانین موضوعه دولت

و یا برای تحصیل نشدن اموال دولت صرف نفوذ و نیما

و از نامورین دولت نباشد بهم [تغزیر] .

(۵۶) : — اگر شخصی در خانه یک کس به آنکه خانه خودش باشد چیزی

و یا خود تهدید او تخوفاً یا آنکه خفیتاً داخل شود [تغزیر] .

تحقیق و تفتیش که دوائر پولیس بعضی خانه های مشتبّه را

بنامند ازین قاعده مستثنی است .

(۵۷) : — کسیکه ورثه مقتول را بر عفو کردن از قصاص بابت مجبور

کند، قاتل و شخص جابر [تغزیر] .

(۵۸) : — هرگاه یکی از رعایا اسبجرا که فرار مجوسین را تسهیل نماید

تنبیه و تدارک کند [تغزیر] .

(۵۹) : — کسی که برای تسهیل فرار مجوسین بر ایشان سلاح و اسلحه

تدارک نماید [تغزیر] .

(۶۰) : — مجوسینه که از حبس خانه با فرار نمایند و باز دستگیر

هلاوه بر اصل جزای فعل سابق آنها نسبتاً

دیگر تغزیر نیست داده میشود .

(۶۱) — کسانی که توقیف و بزیر استنطاقند و هنوز حکم شرعی

بر او شان صادر نگردیده از باعث غفلت پهره دار قرار

کنند نسبت به اتهام مفور و محافظ قائل [تغزیر] .

(۶۲) — کسانی که یک بندی فراری و یا اشخاص مشهم جرم داشته

حمایت نمایند [تغزیر] .

و عویشاندان مفور از اصول و فروع از قبیل پدر و

مادر و از و اوج داوود مذکور اگر حمایت کنند از خفیہ دانستن

او از جرأ معاف هستند .

(۶۳) — مهریکه از طرف مأمورین دولت بر کفایت بعضی اشیاء یا

اوراق و یا کد ام محل وضع شده باشد کسی که آنرا

بشکند [تغزیر] .

علاوه بر شکسته شدن مهر هرگاه بعضی اشیاء و اوراق

هم دزدی شده باشد اگر مطابق (فقدان امانت)

برسارق حد لازم نشود [تغزیر] .

(۶۴) — کسانی که اوراق رسمیه دولت را سرقت و یا محو

اتلاف نمایند [تغزیر] .

(۶۵) — اگر شکسته شدن مهر و سرقت اوراق رسمیه و محو و

اتلاف آن از طرف بعضی اشخاص بصورت هجوم بر
حفاظت آن بعمل آید هر یک از هجوم کنندگان [تغزیر].

(۶۶) — کسیکه بجهت صلاحیت و مافوقیت خود را چنان نشان

بدهد که گویا بیک منصب ملکی و یا نظامی منصوب

علاوه تاج ایفا و وظایفیکه به آن منصب عاید است

حراست و رزق [تغزیر].

(۶۷) — کسیکه بدون مافوقیت دولت سر خود فیصله حقوق

اشخاص را که بصورت اصلاح نباشد بنماید [تغزیر].

(۶۸) — کسی که اموال غیر منقول را که از نزد وی حکماً گرفته شده

و بمقتضی تسلیم گردیده باشد بالتکرار ضبط نماید [تغزیر].

بصاحبش مسترد گردیده علاوه [تغزیر].

(۶۹) — کسی که آلات تلفراف و تیافون را قصد خرابی نماید

علاوه برگرفتن قیمت ضرر [تغزیر].

(۷۰) — کسی که تیافون و تلفراف را بریده و چوبها را

از آنجا که موجب تعطیل و تعویق اخبار است گردد [تغزیر].

(۷۱) — اگر این معالیه بریدن و تخریب سمیه تیافون و تلفراف

- در شانه یک محاربه و یا اختلال بوقوع آید نسبتاً [تغزیر].
- (۷۲): — کسانی که مسکوکات قلب میازند و قلب چلائی میکنند [تغزیر].
- (۷۳): — کسانی که پیله قلب را نادانسته و او دست نمایند هیچ مستحق جزا
نیشوند، فقط بعد از آنکه قلب شناسی را آموخته باز هم
بچلاندن آن کوشش ورزند [تغزیر].
- (۷۴): — کسانی که اشیای تقلیدی مثل کره کلث کرده طلا و نقره
و امثال آنرا به قیمت اصل جنس فروخته بانیقسم ساخته
نمایند بعد از آن شرعی [تغزیر].
- (۷۵): — کسانی که فرمانهای پادشاهی و فرمانهای حکومت و هر
وامضای نامورین دولت و اوراق و سندیکه
که تعلق بدفتر باشد تقلید و تحریف نموده استعمال کنند
هرگاه نقصان بیت المال دیا از امانی را نموده باشند
بعد از تادیبه مقدر نقصان [تغزیر].
- هرگاه از فرمان ساخته گئی پادشاهی بدولت یک ضرر
کلی برسد نسبتاً [تغزیر].
- کسانی که اینگونه اوراق ساخته گئی و مخرب را بدست
آورده استعمال نمایند [تغزیر].

- (۷۶) — کسیکه خواه بر اے خلاص کردن خود و یادگیران از خدمت دولت بنا طیبیها شهادتنامه ساخته گی بازند [تغزیر]
- (۷۷) — همچنان طیب نام و چرا حوائی که خواه مبنی بر شوت خواه نیابر خاطر و التماس برآریندن بیک آدم از خدمت دولت شهادتنامه کا و بیدهند [تغزیر]
- (۷۸) — اشخاصیکه کدت تقلیدی یا تحریفی در باره مدعی علیه خود بجا کم دولت ابراز نمایند بعد از تاوان که بپای علیه ضرر عاید گردیده باشند مجتبا [تغزیر]
- (۷۹) — کسیکه بنادانی و ناشناسی چیزهای ساخته گی و تقلیدی استعمال میکنند [از جزا معاف هستند]
- (۸۰) — هرگاه شخصی بخانه شخصی قصد آتش بزند بعد از تاوان مال محروق [تغزیر]
- و اگر آتخاب آتش بدگر خانه باشد متصل آن سریت کند، علاوه بر تاوان مال محروق [تغزیر]
- و هرگاه آتش زده گی مذکور سبب قتل نفس شود علاوه بر دیت شرعی [تغزیر]
- (۸۱) — کسیکه خواه در داخل شهر و خواه خارج شهر در قوت فتن

حریق تشبث و کوشش نمایند و لکن بفعل آورده
نمی‌توانند [تغزیر].

(۸۲) — کسی که چوبها بپایه بریده و محصولات در ویده مانده
خرمن و غیره آتش بدهد علاوه بر تانا و اسکنه که حساب
بال می‌دهد [تغزیر].

(۸۳) — هرگاه حریق که قصد از طرف آتش نندگانه بوقوع آید
و موجب وفات انسانها گردد، علاوه بر تادیبه نیست
[تغزیر] نه.

(۸۴) — کسیکه یک آدم را با آتش زدن امر و اجبار نماید بخود قتل
اگرچه آتش زده کی بوقوع نیاید شخص جابر [تغزیر].

(۸۵) — در افغانستان ساختن شراب و استعمال و ادخال آن
و مسکرات دیگر کلیه ممنوعست، مگر چرس و بنگ که از
محصولات افغانستان است، تنها خرید و فروش آن
برای استعمال در داخل ممنوع است، اخراج آن
بمالک خارج ممنوع نیست.

(۸۶) — کسانی که علناً شراب نوشی نمایند (۸۰) و زره ضرب می‌خند

(۸۷) — کسانی که خفیا شراب نوشی نموده از آثار بیانیه یعنی از بعضی

قرائن و استدلالات خفیه شراب نوشی شان بقرار
شرعی ثابت گردد (۸۰) دتّه ضرب میشوند.

- (۸۸): — کسانی که شراب دیگران میفروشند [تغزیر].
(۸۹): — کسانی که شراب سازی نمایند بعد از اتمام شراب [تغزیر].
(۹۰): — کسانی که از خارج شراب با افغانستان ادخال نمایند
شرابش اطلاق و [تغزیر].

همه قواعد این فصل خاص اهل اسلام و تبعه افغانیه عاقد
فقط درباره تبعه اجنبی کسیکه برای تجارت با افغانستان
شراب را داخل کرده و با فغانها بفروشد بموجب قاعده های
فوق مجرم میشوند.

- (۹۱): — کسانی که چرس و بنگ میکشند و یا تریاک میخورند، هرگاه
سن شان از پانزده اضافه باشد [تغزیر].
(۹۲): — کسانی که علناً یا خفیهً بازرگانی کنند [تغزیر].
(۹۳): — کسانی که علناً یا خفیهً بازرگانی کنند [تغزیر].
(۹۴): — هرگاه پدر و اقربای یک بچه در پیش روی خود بهانه بچه را
برقصیدن مساعد نمایند [تغزیر].
(۹۵): — برائے هر نفر از دسته بازرگانی [تغزیر].

- (۹۶) — رقا صی زن بحضور مردان هر واحد از مردان زن [تقریراً]
(۹۷) — در مسائل قتل و جرح برای تفصیلات احکام قصاص و
دیت قاضی باید که بکتاب قنای امانیه مراجعت بکند.
(۹۸) — قتل عمد قلیت که با استعمال آله قاتله قصداً حادث شود
چون سلاح و مانند آن مثل چوب تیز و سنگ تیز و آتش.
و قتل شبه عمد قلیت بغير سلاح و آله کشتن مذکور اقصداً حادث شود.
(۹۹) — هرگاه شخصی دیگر را بصورت عمد قتل نماید [قصاص] باشد
(۱۰۰) — هرگاه قاتل قتل عمد نامعلوم باشد و قتل موجود بود اگر در آبادی
و یا در مسجد حقه [دیت بر اهل محله و آبادی].
و اگر در مسجد جامع و یا راه عامه بود [دیت بر بیت المال]
و اگر در بیابان بود [در است].
(۱۰۱) — هرگاه قاتل بر فعل قتل عمد اقرار باشد و ورثه مقتول او را
عفو نمایند، قاتل [تقریراً].
(۱۰۲) — هرگاه تنها یک نفر از ورثه مقتول قاتل را که بر فعل قتل عمد
اقرار کرد عفو نماید، بحد از دیت [تقریراً].
(۱۰۳) — و اگر قاتل قوم واری و پیه دار بوده بدان لحاظ از طرف
ورثه مقتول عفو شود، بهمیه حال [تقریراً].

و اگر اولیای مقتول با قاتل و مقتول قرابت پدر و مادر
و برادر و خواهر داشته باشد و قاتل را عفو کند ازین قاعده
مستثنی است .

(۱۰۴) — هرگاه یکی از ارباب جنایت و شقاوت ستمه بر
بعل آوردن یک جرم عظیم مردمان دیگر را قتل اراده شکفته
و یا اذیت نماید [تغزیر]

(۱۰۵) — هرگاه شخصی بصورت شبهه عمد کسی را بقتل رسانید
[و بیت شرعی بر عاقله] او لا قریه شتم شتم بر سه سال قسط .

(۱۰۶) — هرگاه شبهه عمد مکرر شد [تغزیر] .

(۱۰۷) — اگر عاقله قریه و بعیده نداشت مثل لقیط و حر بی مسمن
[و بیت بر بیت المال و تغزیر بر قاتل] .

(۱۰۸) — اگر ورثه مقتول دیت را عفو نکند، قاتل [تغزیر] .

(۱۰۹) — و اگر عفو در حق یک قوم دارد و دو متمند باشد [تغزیر] .

(۱۱۰) — کسیکه جرم یک مقتول را اخفا نماید و یا بے اگله حکومت
خبر دهد دین کند [تغزیر] .

(۱۱۱) — هرگاه شخصی شخص دیگر را لت و کوب و یا جرح نمود و موجب

قطع و شکستن و سقوط عمل یعنی از کار بر آمدن

یکی از اعضایش گردد علاوه بر دیت شرعی برجانی
در صورت عمد [تقریر].

و از غیر عمد که خطاست [دیت بر عاقله].

(۱۱۲) — شخصی که شخص دیگر را الت و کوب و یا مجروح نموده

موجب از کار پس ماندن او گردد، اگر بمطابق احکام
(فتاوی امانیه) قصاص و یا دیت لازم نباشد،
بعد از ادا به ارشش و تاوان جرح [تقریر].

(۱۱۳) — کسانی که از آبا و اجداد و اقهار خود یکی را ضرب و یا جرح
نماید [تقریر].

و اگر سبب سقوط یکی از اعضا شد علاوه بر دیت
شرعی و قصاص [تقریر].

(۱۱۴) — کسی که بمقصد قتل و اسلاح نمود [تقریر].

(۱۱۵) — کسی که خطا سبب تلف یک آدم گردد بعد از دیت
شرعی [تقریر].

(۱۱۶) — هرگاه شخصی خطا شخص دیگر را مجروح بسازد بعد از

دیت شرعی که او نماید اگر کیفیت جرح از عدم رعایت
بنظامات پیش آمده باشد [تقریر].

(۱۱۷) — هرگاه يك شخص به امر يك آمر جابر شخصه را جبراً و كراً
 قتل كند و يا ضرب و جرح نمايد و مجبوريت او بقتل
 ماده (۲۸) ثابت گردد [جزاي قاتل و ضارب
 و جابر در حق آمرش اجرا ميشود] .

(۱۱۸) — كسيكه در خانه خود مرد يگانه را با حرم خود بخلوت پيچند
 و او را بقتل رسانند [از جرا معاف دانسته ميشود] .

(۱۱۹) — كسانيكه آيا و اجداد و اُتھات خود را را بقتل پيچانند، اگر
 به قتل رسد (فتاواي امانيه) قصاص لازم نشود
 [تغذير] .

(۱۲۰) — كسي كه شخص مستأمن را بگدازد [تغذير] .

(۱۲۱) — اگر بعضي از ورثه معاون قتل مورث خود بوده عفو
 نمايد بدون حصه ورثه عفو كننده ديت از مال
 قاتل اخذ بورثه باقي مقتول داده شود چون عفو او
 مسقط قصاص ميگردد قاتل [تغذير] .

(۱۲۲) — اگر بر اقرار قاتل عهدهامورين دولت كه رسماً به تحقيق
 ابتدائيه موظف هستند در محكمه شرعيه گواهي داده و
 شهادتات شود، پس از حكم قاضي ورثه مقتول

عقوبت نمایند مجرم به مجازات قاعده (۱۰۱) محکوم میشود.

(۱۲۳) — سابی و قادیانی و زندقه [قتل کرده شود].

و سارق که تکراراً سرقه کند [تغزیراً قتل شود].

و خاق بت کرا غرق که کس راکشته اند [قتل میشود].

(۱۲۴) — شخصی که نامه تهدید قتل بفرستد یا مضمون که در صورت

عدم ایفاء مطلوبات خود او را محو و اعدام خواهد

نمود [تغزیر].

(۱۲۵) — اشخاص متهم با قتل که قبل از حکومت خفیه و ارثان مقتولین

ببسیار و یا جنس معتقین رضامند ساخته و رشت در محکمه شعیبه

سوگند ندهد و کارسازی شان ثابت شود شخص متهم با قتل

بعد از علم قاضی [تغزیر].

و اگر قبل از مراجعه حکومت و قضا براس پامال کردن مهمل

نموده و حکومت اطلاع ندهند چون اطلاع واقعات

قتل حکومت حتمی است، بنابراین و رشت مقتول نیز [تغزیر]

میشوند.

(۱۲۶) — اینکه به استعمال سایط مخصوصه، و یا از طرف دیگر

به استعمال آن رضاداده موجب استقامت جنین خود گردد

علاوہ برتاوان شرعی کہ عبارت از غرہ کہ نصف عشر
دیت بعاقله است [تغزیر] .

(۱۲۷): — زنیکہ برضائے یکزن دیگر تذکرک و سابط مخصوصہ نموده بدون
رضائے شوہر جنینش را اسقاط نماید علاوہ برتاوان شرعی
مذکور [تغزیر] .

(۱۲۸): — ہر گاہ درین اثنا حاملہ وفات گردد جنینش ساقط گردید و
بود علاوہ برتاوان شرعی کہ بعاقله حاملہ میشود برائے
زن کہ واسطہ شدہ [تغزیر] .

(۱۲۹): — در صورتی کہ بدون رضائے زن و سابط مخصوصہ استمال
کرده شود و یا افعالی مانند ضرب و جرح موجب سقوط
جنین گردد، فاعل علاوہ برتاوان شرعی کہ بعاقله جارج
و ضارب می آید [تغزیر] .

(۱۳۰): — اگر در اثناے اینگونه اسقاط جنین، زن وفات نماید
و جنین میت شدہ ساقط شود، تاوان جنین و دیت برائے
ہر دو ذمہ فاعل است، و ہر گاہ جنین حیات بود و در اثنا
فوت کرد دیت کامل بر ذمہ فاعل بود و [تغزیر] در ہر دو
صورت میساید .

(۱۳۱): — هرگاه اینچنین جرایم را یک طبیب یا قابله اجرا نماید علاوه
بر جزایانیکه در قاعده ما بچنگانه معین است در حکم سزا
که داخل باشد، بعد از تاوان شرعی بر عاقله زن
[تغزیر بر طبیب جاهل و قابله].

(۱۳۲): — هر کس که بایک بچه فعل شنیع لواطت اجرا نماید
[تغزیر الی قتل].

(۱۳۳): — اگر مفعول کمتر از ده سال باشد [از جزا معاف].
و اگر عمر مفعول زیاده از پانزده سال باشد و حبس
فعل شنیع در حق او اجرا شود [از جزا معاف].

(۱۳۴): — اگر مفعول عمرش زیاده از پانزده سال بوده برضا و رغبت
خود بفعل شنیع تن داده باشد [تغزیر الی قتل].
(۱۳۵): — اگر کسی بر آب بچه بازی بچنگانه کند [تغزیر].

و امر دین در صورت رضایت زمین [تغزیر] محکوم میشود.
(۱۳۶): — کسیکه متهم بفسق باشد اگر یک امر را به او بگریزانند
[تغزیر].

و اگر یک شخص ستور الحال به او گناه و یا بصورت خود
بگریزانند همه حال نسبتاً [تغزیر].

(۱۳۷) — هرگاه شخص محصن با زن غیر محصنه فعل زنا نماید [زانی بجم]

وزانیه صد درّه .

(۱۳۸) — هرگاه یک مرد محصن با یک زن محصنه برضای جانبین فعل شنیع

اجرا نماید [زانی وزانیه بجم] .

(۱۳۹) — اگر کسی غیر محصن با یک زن که شوهر زن عسکری باشد

که مقابل دشمن به محاربه است، فعل شنیع اجرا نماید [زانی صد]

علاوة تغیر زانیه بجم .

(۱۴۰) — اگر کسی یک زن شوهر دار را که شوهرش خواه در سفر

و خواه در حضر و خواه زن عسکری و خواه از امانی باشد بطور

جبر و یا حیل بگیرد [تغیر] .

در صورت جبر و حیل زن شوهر دار [از جزا معاف] .

در صورت رضا بجزای مذکور گرفتار میشود .

(۱۴۱) — اگر کسی یک زن بیوه را و یا یک دختر خانه را بطور جبر و

و یا حیل بگیرد [تغیر] .

(۱۴۲) — هرگاه شخص غیر محصن با یک زن محصنه فعل زنا اجرا نماید

[زانی صد درّه زانیه بجم] .

(۱۴۳) — هرگاه یک شخص غیر محصن با یک زن غیر محصنه زنا کند

[زانی و زانیه صد و زده]

(۱۴۴) — اگر یکی از طرفین در ارتکاب فعل شنیع جبراً مجبور شده باشد

[مجبوراً از جزا معاف دانسته میشود] جابر [تغزیر] میشود.

(۱۴۵) — زنی که بادیوانه زنا کند [تغزیر].

(۱۴۶) — زنی که شوهرش غائب باشد و خودش حامله گردیده

بر زنا اقرار و نسبت فعل را بر یک شخص منکر نماید. اگر

برضای خودش فعل وقوع یافته باشد [تغزیر].

(۱۴۷) — اگر نیتان زن شوهر دارد در صورت اقرار زن که برضای

خود رفته باشد و یا بقراین قطعیّه ثابت شود نسبتاً [تغزیر].

(۱۴۸) — در سگ زنا که حد شرعی بشبه ساقط شود [تغزیر].

(۱۴۹) — کسی که بیک صدمه غیر فعل زنا بکارت باکره رازا کند

علاوه بر مهر مثل [تغزیر].

(۱۵۰) — مردی که با زن اجنبیه بغیر زنا و لواطه بیاتی اعضاء او

دست درازی و یا مساس کند در صورتیکه مرد اگرچه کند

تنها مرد و در صورت رضا زن و مرد هر دو [تغزیر].

(۱۵۱) — زنهائی که بیدافعالی متواتره شهرت پیدا کنند [تغزیر].

(۱۵۲) — شایه آنیکه بزنا شهادت داده اند در زمان رجیم زانی

فوت و یا بدون عذر غائب باشند از محکوم علیه مذکور
حد ساقط شده [تغذیر و تفسیر میشوند].

اگر قبل از یک ماه شایان مذکور حاضر شوند محکوم علیه [رجم]
و اگر پس از یک ماه حاضر شوند حد ساقط و همان تغذیر اجرا
میشود.

(۱۵۳): کسانی که بر معاملات جزائیه شایان لایق میدهند [تغذیر]

(۱۵۴): کسانی که مسائل حقوقیه شایان دروغ بگویند یا قلم حق

بخورند در صورت رجوع شایان، علاوه بر مقدار نقصان
بصاحب حق رسیده [تغذیر و تغذیر].

در صورت عدم رجوع شایان تنها [تغذیر].
(۱۵۵): کسانی که شخصی را بوضو شخص دیگر که حقیقتاً شخص خاص

نباشد در محکمه آورده بر او فواید خود نفیر از قرار

شخص غائب وثیقه شرعی حاصل نمایند، کذب بعضی اشخاص

در واقع مذکور تصدیق نمایند هرگاه منفعتی حاصل کرده باشند

بشخص ضرر رسیده مسترد گردیده اشخاص فریب کننده [تغذیر].

و نفی مصدقین جزای شایان دروغ بگویند، اگر فائده

تحصیل نکرده باشند، فریب کننده گان و مصدقان

معامله مذکور جمعا جزا باشد شاہد زور سے بیند .

(۱۵۶) — در حالیکه یک وارث عدم وقوع قتل را دانسته بر یک

شخص بتدارک شاہد زور دعوی قتل اقامہ نماید و بطلان

دعوی او بصورت برجیات بودن مقتول ثابت گردد

وارث مدعی [تقریر] .

(۱۵۷) — هر یک که بقوه اجرائیه و یا بقوه عدلیه و یا بیک ناموریکه

واسطه رسانیدن کیفیت است باین دو قوه اخبار نام

و یا شکایت نامہ ادہ بیک شخصی کہ بیگناهی او را محقق

میداند، یا از براسه غرض بیک ناموریکه کہ یک گناہ را

اسناد کند و یا خود در مخالفت آن شخص آثار دلائل مادیہ

بسا زود و جرہاے اسناد کردہ گی او برخلاف ظاهر شود

نسبتا مفتری [تقریر] .

(۱۵۸) — هرگاه شخصه برخلاف شخص دیگر قذف یعنی جرم اسناد ترا

را ارتکاب کند، قاذف بر طبق فصل مخصوص (قفا و ایالیت)

[ہشتاد و نہ ضرب میشود] .

(۱۵۹) — هر کس کہ برخلاف دیگرے بتعین بیک جرم مخصوص مایا

بی بیان کردن بیک مادہ مخصوصہ کہ تشکیل جرم نماید

مردمان از بختارت و خصومت خود معروضه آویا کس را
با اسناد اینکه موجب کسر ناموس و اعتبار او باشد ذم کند
[تغزیر] .

(۱۶۰) :- برای اینکه ذم نکو مستلزم خرابی باشد واقع گردیدن آن یکی
از صورتهاست که در ذیل نشان داده شده شرط است
اولاً :- در مواجهه بتجاوز علیه در یک مجلس و یاد یک
موقع که دیگر اشخاص شنیده نتوانند علنی باشد .
ثانیاً :- باید در غیاب متجاوز علیه و لکن یا بچند اشخاص
مجمع و یا متفرق اختلاط کرده اجرا شود .

ثالثاً :- باید بصورت اسم و نوشته لولج عبرت که عموماً
نشر و تشهیر میگردد و یا بعضی مردمان توزیع گشته
باشد و یا مکتوب کشاده که برادر است بتجاوز علیه
فرستاده شده باشد و یا بواسطه ورقه پوست
و قورع یافته باشد .

رابعاً :- باید یا هر رقم جزایه و وسایل یومیه موقوفه و هر نوع
مطبوعات و وسایل تفریحیه واقع شود .

(۱۶۱) :- هرگاه برخلاف شخصه که با شتم و بی احترامی و زگردیده است

از سبب ماده که موضوع شتم است، تعقیبات قانونیه
اجرا شود و مستحق شود که تجاوریگناهی شخصی را که بر وی
تقرض واقع گردیده دانسته در صدور پیوستن استادت
بداست آن زمان شتم به افترا منقلب گردیده مطابق قاعده
که درباره افتراست حکم داده میشود، هرگاه شخصی که ارتکاب
جرم شتم را نموده درباره بر اوست ذمه خود اثبات صحت و یا
شهرت فعلی که بر تجاوری علیه اسناد نموده بخواند این
ادعایشل قبول نمیشود.

(۱۶۲) — هر یک بدون تعیین کدام ماده مخصوصه بیک صورت دیگر بنام
و یا شهرت و یا حیثیت یک شخص دیگر ترکب فعل (قدح)
گردد [تغییر].

جرم (قدح) نیز یکی از صورتهای چهارگانه که درباره
شتم ذکر شده لازم است که بوقوع بیاید فاعل قدح
هرگاه اثبات کردن چیز نائیه را که اسناد کرده است
ادعای سموع نمیشود.

(۱۶۳) — هرگاه در میان دزدان یک نفر زیاده ازان مسلح بوده در
آن شب دیواریک خانه و یا دکانیکه در آن انسان

اقامت میورزد شکافته و یا اینکه قفل آزار شکستانه
یا خود خویش را مانند ما مورین دولت نشانداده و یا یک
امر ساخته گی که از یک نامور دولت گرفته باشد بارز نمود
بدرون داخل شده و آنجا جبر و شدت نموده دزدی کنند
اگر مطابق کتاب (فتاوا اے امانیہ) حد لازم نشود
بعد از تاوان شرعی ہر یکی از دزدان را [تغزیر]۔

(۱۶۴)۔ ہر گاہ دو کس و یا زیادہ بران بیک خانہ درآمدہ با اجراے
معاملہ جبر و شدت دزدی کنند اگر مطابق (فتاوا اے امانیہ)
حد لازم نشود، ہر یک از دزدان [تغزیر]۔
اگر در اثناے معاملہ جبر و شدت یک آدم را مجبور و ساقط
اگر مطابق (فتاوا اے امانیہ) حد و قصاص لازم نشود،
بعد از تاوان شرعی [تغزیر]۔

(۱۶۵)۔ ہر گاہ در یک خانہ کہ کس اقامت نہداشتہ باشد بصورتیکہ
دزد و قاعدہ فوق بیان شد داخل گردیدہ دزدی کنند
اگر مطابق (فتاوا اے امانیہ) حد لازم نشود، بعد از تاوان
شرعی [تغزیر]۔

(۱۶۶)۔ ہر گاہ ہنگام شب یکچند نفر یکجا شدہ در راہ عام دزدی نہایت

اگر مطابق (فتاوا سے امانیت) حد لازم بنیاد علاوہ بجا و ان
مال مسروق [تغزیر الی قتل].

(۱۶۷): — کسی تک بغیر از ہین چند صورت ہائے کہ در قاعدہ ہائے فوقین
گردیدہ بیک رقم دیگر دزدی کنند، چنانکہ اگر مطابق (فتاوا سے
امانیت) حد لازم نشود، بعد از تاوان مال [تغزیر]۔

(۱۶۸): — ہر گاہ عہدہ چچی ناو کرایہ کش یا اشیائے را کہ حمل و نقل
مینا میں خیانت کنند، بعد از تاوان شرعی [تغزیر]۔

(۱۶۹): — ہر سیکہ اسپ و سائر حیوانات سواری و باربری و عہدہ و
مانند زنگا و دامادہ گا و حیواناتے را بدزد، اگر مطابق
(فتاوا سے امانیت) حد لازم نشود، بعد از تاوان شرعی
[تغزیر]۔

(۱۷۰): — ہر کس کہ آلات و ادوات زراعت و ہینز سیکہ برائے
فروش فراہم و احضار گردیدہ باشد و چوب تعمیر و
مرغہائے خانگی و کشتکار دہیدہ و نادر ویدہ را
بدزد اگر مطابق (فتاوا سے امانیت) حد لازم نشود،
بعد از تاوان [تغزیر]۔

(۱۷۱): — ہر سیکہ یک کلید را تقلید کند و یا یک رقم آٹہ کہ قفل را

بخشاید بسیار [تغزیر].

(۱۷۲): — دزدانیکه بجائے شخصی براسے دزدی رفته به بردن مال مشغول

نشوند و جبراً هم واقع نگردد اشخاص مسلح و غیر
مسلح شان نسبتاً [تغزیر].

(۱۷۳): — اشخاصیکه بزدی و داره و تاراج شهرت پیدا کرده باشند

از لال افتیت و رفاه عادت شوند، باید که اشخاص درست
در و شناس آسجا در محکمه ابتدائیه محلی رفته صورت افتد
رجل شرعی نمایند حاکم محلی موصوف معلوماتی که درباره آنها
داشته باشند نیز تحریر کرده در محکمه شرعی محلی بپارد،
این معلومات بعد از علم قاضی در حقوق الله مدار حکم شرعی
میگردد، اگر شهرت دزدی و داره و تاراج متواتر یا غیر
متواتر و یا معدود باشد نسبتاً [تغزیر].

(۱۷۴): — کسانی که محکوم به ارتکاب دزدی و داره به نقل مکان گردید

خلاف حکم بجاوتی منفی و افسس عود نمایند [تغزیر].

اگر ثانیاً در محل مذکور فساد و داره گردند [تغزیر ای قتل].

(۱۷۵): — شخصی که در مقابر رفته کفن میت را بکشد [تغزیر].

(۱۷۶): — هر کسی که جیر از دست شخصی یک محبت تقدی و سندی

بگیرد بعد از گرفتن سند و حجت که تحویل صاحب نماید [تغزیر].
و اگر دزد مال مسروقه را قبل از حکم قاضی بصاحب مال تسلیم نمود
حد لازم نمیشود [تغزیر].

ماده (۳۱) نظامنامه پادشاهی این فصل است.

(۱۷۷): — کسیکه اموال دولت نقد یا جنس سرقت نماید چون حد
لازم نمیشود نسبتاً [تغزیر] و مثل آئین از سارق گرفته
تحویل خزینة بیت المال شود، اگر مأمور باشد [خطرد
مأموریت].

(۱۷۸): — اگر مجرمین جرعه که در قاعده (۱۷۷) بیان گردیده ملازم
دولت نباشند با وجود آنهم بموجب قاعده مزبور مجرم
شناخته [تغزیر میشوند].

(۱۷۹): — کسیکه یک کودک را بیک چیز راضی و قانع گردانیده
بجمله از دست و سند دین یعنی حجت یا کلام در قاعده ابر و تهت را
بگیرد هرگاه بگوید نقصان رسیده باشد تاوان آنرا
میدهد و علاوه بر آن [تغزیر].

(۱۸۰): — هرگاه کسی بربیک کاغذ سفید مهر دار و یا امضا دار که با و
امانت تسلیم گردیده باشد، امانت داری خود را سورا

استعمال نموده بنام صاحب مهر و امضا عجارا تیکه
منضمین تعهد و یا ابرابوده، و یا خود بر آن یک سند
بنویسد که صاحب امضارا ذاتاً و یا مالا نقصان پرساند
بعد از آوان شرعی [تغزیر] .

(۱۸۱) — کسیکه بصورت امانت و وکالت سندات، و اوراق اموال

اشیاء و نقود سائر که با و تسلیم گردیده باشد بصاحبش
اعاده نموده پنهان ماضایع کند بعد از آوان [تغزیر]
(۱۸۲) — کسیکه قارمینند هر یک — از قاربازان [تغزیر] .

(۱۸۳) — کسیکه در خانه و دکانهای نزد پنهانی قاربازان را آورد
از آنها حق نفل میگیرند [تغزیر] .

(۱۸۴) — کسیکه حیوانات سواری و بارگیر و اسب عراده و سایر
حیوانات دیگر را قصد التلاف نماید، بعد از آوان
شرعی [تغزیر] .

(۱۸۵) — کسی که طرق عمومی و یا چشمه، و یا پل و یا آبروهای آب
و یا ابنیه که ملک خود او نباشد بالا اختیار مردم و تحریک کند
بعد از آوان شرعی [تغزیر] .

(۱۸۶) — کسیکه بدون یکدست آویز رسمی و حجت شرعی که حق او را

اثبات نماید خود سر خلاف حکم شریعت اموال غیر متقوله
را که داخل جبهه تصرف شخصی دیگر باشد ضبط
مداخله نماید، بعد از استرداد چیز ضبط گردیده گی [تغزیر].
(۱۸۷) — یک نهالستان باغ و یا نهالهاست قیمت دارد و میوه دارد
قطع و تلف نماید و یا بمقتصد تحریک و بران حیوانات را بکشت
ملاوه بر او ان شرعی [تغزیر].

(۱۸۸) — طبیبان و جراحان و عطارانیکه بنا بر سو قصد به بیمار دوا
مهلک داده موجب وفات مریض گردند [تغزیر].
(۱۸۹) — هرگاه اینچنین یک دوا مهلک بنا بر سو قصد داده شده باشد
هر چند که موجب موت و هلاک مریض نگردیده باعث شدت
بیماری و مرض شود طبیب و یا عطار و جراح برائے اینکه
آینده در پیج جا اجراء صنعت نتوانند شهادت نامه شان
ضبط گردیده [تغزیر].

(۱۹۰) — طبیبان و یا جراحان و عطارانے که جاہل باشند سہو
بمریض دواے مهلک داده و یا ہر حال در غرضیہ نامور
خود یا غفلت اہمال نموده این سہو و اہمال شان سبب
موت مریض گردد برائے اینکه آیندہ در پیج جا اجراء

صنعت نتوانند شهادتنامه شان ضبط و [تغیر] .

(۱۹۱): — اگر ازین ایهال مریض وفات نیافته بلکه موجب شدت
بیماریش گردد [تغیر] .

(۱۹۲): — داکتر دادا طبایع یونانی که از دیریت مستقلة طبییة اجازتنامه
معالجه داشتند در شهر کابل بمداوایه مالی پردازند
اگر از معالجه شان هیچ آسیبی بهم بیمار نرسد چون از داد
طبییة اعلان شده که هیچ طبیب بدون شخصیتنامه دیریت
طبییة علاج نکند بنا بر همین مخالفت [تغیر] .

(۱۹۳): — در صورت عدم حصول مصارف محکمه از صاحب محل
در مرکزنا بموجب تحقیقات کو توالمیصا، و در حکومتها بموجب
تحقیقات حکام محلی که لاجایدا دی صاحب سجل را اثبات
نماید از محکمه مجازا بلا بدل فیصله داده میشود .

(۱۹۴): — کسانیکه با اتهام جرم توقیف شوند و در محاکم عدلیت اصل
فعل برایشان ثابت شود ایام مدّه حبس شان از ابتدا
توقیف محسوب است .

(۱۹۵): — شخصی که ایام حبس را تکمیل نماید و یا بواسطه اتهام توقیف
شده باشد حین رمائی ضامن گرفته نمیشود .

(۱۹۶): — کسانے کہ خیال منکوہ کسے را کہ شوهرش مسافر باشد برآ

دیگرے بفسریب عقد نکاح نماید [تغزیر].

وزن بشوهر اصلیش واپس داده شود.

(۱۹۷): — درکندن یا تراشیدن بقدر ربع و اضافه ازان موی سر و ریش

مرد را اجباراً [تغزیر].

و اگر موی سر زن را بقدر ربع و اضافه ازان جبراً کف و یا

تراشیدن نسبتاً [تغزیر].

درکندن و تراشیدن موی مرد و زن در صورت اجبار

که مادون از ربع باشند نیز [تغزیر].

(۱۹۸): — شخصی که پدر و یا مادرش از ایدار و یا اطوار ناپسند

به محاکم شکاکی شود [تغزیر].

(۱۹۹): — زنیکه بدون عذر شرعی و بلا اذن شوهرش در خانه مان

اجانب برود [تغزیر].

(۲۰۰): — برائے شخصی که به استتینا قتل که بعد العفو در نظامنا خیر

عمومی حکم تغزیر شده ترکب یک جرمے گردد اگر از طرف

مذعی عفو صادر شود، و آنجسرم باقرار خود مجرم ثابت باشد

تغزیر ساقط میگردد بهر حال تغزیر که به تخصیص همان جرم

در نظامنامه جزای عمومی ذکر شده در باره او اجرا میشود.

(۲۰۱): — اکمل الربا یعنی سود خورنده را [تقریراً] سود دهنده

اگر مجبور نباشد نیز [تقریراً].

(۲۰۲): — شخص مسلمان اگر دیگر شخص مسلمان عاقل بالغ را در یک جرم

نامشروع مباشر دیده او را بهر صورت که ممکن باشد

منع کند.

✦ ✦

✦

فصل دهم

— — — — —

(۲۰۳): — یک سرے از اسرار سیاسی و عسکری دولت بحسب
 مأموریت خود واقف گردیده در حال عدم ماذونیت آنرا
 بدشمن افشا نمودن [تغیر] .

(۲۰۴): — قاضی ناو حمله مأموریکه وظائف و خدمات رسمیه را در عهد
 گرفته اند و اعضا منتخبه منصوبه و جمیع مجالس رسمیه کسایک
 از احاد و ناس مانند حکم و اهل خبره بوده بایک وظیفه رسمیه مکلف
 هستند و کیلکها از عوی بر آنکزدن چپینیکه شرعاً بکرد
 آن مجبورند ، و یا بر اے کردن چیزے که شرعاً
 بآن مجبور نیستند پول و یا اشیائی که بنام هدیه بگیرند و یا
 سایر منافعی که به اینصورت بر اے خود نمایند نمایند
 و فرق فاحشی که درین قیمت حقیقیه ثمن مسامی اموال و ملائیکه
 برای همین مقصد خواه کم و یا زیاد و بیع و شراشوند گرفته
 میشود رشوت است .

(۲۰۵): — یک مأموریکه بغرض باطل گردانیدن یک حق رشوت بگیرد

رشوتیکه گرفته است از نزدش برایشی استردا و میگردد
در صورت عدم حضور راشی بخزینه دولت تاویه میشود
و مرتشی [تغزیر].

(۲۰۶): — هرگاه رشوت تنها برای وعده کردن و یا نکردن کدام کار
گرفته شده بطلان حق بعمل نیامده باشد رشوت از نزدش
استرداد گردیده علاوه [تغزیر].

(۲۰۷): — راشی یعنی رشوت دهنده هر دو صورت نسبتاً [تغزیر].
(۲۰۸): — هرگاه یک آدم برای محافظه جان دمال و عوض خود و حاصل
برای حفظ یک منفعت مشروع خود رشوت دادن مجبور
گردد رشوتی که داده است واپس بخودش اعاده میشود
مرتشی جزا می بیند.

(۲۰۹): — مأمورینیکه اموال دولت را نقض او یا حبس یا جعل کاری خیانت
شخص مذکور را [تغزیر داده شود و مال خیانت کرده گی از نزدش
استرداد گردیده طرد از مأموریت].

(۲۱۰): — مأمورینیکه در وقت بیع و شراء اشیاء بحساب دولت در معاملات
خرید و فروش آن دستبازی نموده خود از آن مستفید
گردد [تغزیر].

(۲۱۱): — هرگاه یکی از مأمورین دولت حق یک آدم را که از دولت
میگیرد تمام آن داده یک قسم از خودش بگیرد [مثل پسته گرفته
از وی استرداد گردیده به ذبح تسلیم شود علاوه تغزیر].
هرگاه بواسطه شخص دیگر مرتکب این جرم گردد [خود مأمور با
مرتکب جرم تغزیر].

(۲۱۲): — هرگاه یکی از مأمورین دولت اجرت عمده را که برای کار دولت
استخدام نموده است کم بدو یا هیچ نداده خودش بگیرد
پسته گرفته است از خودش گرفته عوض اجور او عمده بآنها
داده میشود، علاوه [تغزیر].

(۲۱۳): — هرگاه یکی از مأمورین دولت در فراموشی بیت المال
نقصان برساند اگر خودش بکسیه خود بریزد از خودش استرداد
میگردد و الا بیکری گذاشته باشد از آن شخص تحصیل و تحویل
خزینة بیت المال گردیده بهمه حال مأمور مذکور [تغزیر گردیده
از مأموریت طرد میشود].

(۲۱۴): — هرگاه یکی از مأمورین دولت برای تمتع و استفاده
خود ستر او یا علناً بالذات و یا علی طریق المشار که در خریداری بعضی
اسباهائی که بوزارت و یا اداره او لازم بوده از طرف

دولت در آن خصوص امرواده شده باشد، و یا در خرید بعضی
اشیا یک بحساب دولت خریده میشوند، و یا در فروش
چیزهایی که از طرف دولت برای او سپرده میشود رتبت
ورزیده بود [از ناموریت طرد و تغیر].

(۲۱۵): — اگر در خرید و فروخت این اموال اجرت و ساطت گیرد
[از ناموریت طرد].

(۲۱۶): — نامورینے کہ برائے خود یا برائے دیگران پیہ سرکاری را
برداشت مینماید [از ناموریت طرد و تغیر].

(۲۱۷): — مداخله کردن نامور بصورت جبر و حکم در حق مدعی یا مدعی علیه
بنابر یک فرض و حایه در حضور محاکم شرعی و عدلیه و اداره [طرد].

(۲۱۸): — اگر در نتیجه جبر و حکم از محکمه بناحق یک حکم صادر گردد [نامور
مداخله کننده و حکم کننده تغیر].

(۲۱۹): — قاضی یا محکمه یا اعضاے مجلس یا س مشوره علاوه
بر امضا نکردن بر مداخله که حسب اوقوع آمده است، میتاً

که احوال آنرا نیز بدولت اطلاع و اجبار نمایند و الا اگر
در یکی ازین دو امر فروگذاشت نموده بودند [غزل از ناموریت]

(۲۲۰): — پشہای مجلس و یا قاضی یا محکمه یا س معامله را از روی

جبر و التماس مخالف شرع اجرا کرده یا شند رؤسا

و اعضاء آن نسبتاً [تغزیر و طرد از مأموریت].

(۲۲۱) — اگر یک مأمور برای اجرا نگردیدن یکی از او امر نظامات

دولت و یا برای تحصیل نشدن اموال دولت صرف

نفوذ نباید [تغزیر].

(۲۲۲) — هرگاه که وزیر یا نائب الحکومه و یا حاکم اعلی یا حاکم و علاقه دار

دستورنی و سر رشته دار و قاضی و مأمور مالیت و میران تجارت

وزراعت و مگر که داخل منطقه مأموریت خود تجارت خرید

و فروخت اوراق را در دست خود گرفته بالذات اجرا نماید

چنین اشخاص تجارت نخواه علنی باشد یا سری [از مأموریت طرد

میشود فقط در جائی که هست اگر از خود املاک و اراضی داشته

باشد تجارت محصولات زمینهای خودش ازین قاعده

مستثنی است].

(۲۲۳) — هرگاه مأموریکه بلا عذر معقول فرمانها و امرنامه باینکه دولت

نشر نموده باشد نشر نماید [طرد از مأموریت].

(۲۲۴) — هرگاه یک مأمور بلا سبب مقبول در ایفا و وظیفه خود

خفت و ایهال و رزدد یا امری را که از طرف آمرش

موافق به احکام شرعی و سیاست داده شده باشد
 اجرا نماید اگر ازین عدم اجرا براسه دولت یک ضرر برسد
 نظیر بد رجحان ضرر بعد از استرداد تاوان شرعی [تغزیر].
 و هرگاه ازان به سیاست دولت یک ضرر برسد،
 نیست [تغزیر].

و اگر ازان براسه یکی از علایک ضرر مالی رسید،
 علاوه بر [تغزیر] تاوان همان ضرر از وی نیز گرفته
 می شود.

(۲۲۵) - نامورین ماتحت هرگاه علاوه بر اختیارات خود بوظایف
 آمران شان جرات ورزند و ازین خلاف ورزی آنها
 چیزی ضرر نرسد [تغزیر].
 و اگر براسه دولت یک ضرر برسد نظیر بد رجحان ضرر
 بعد از تاوان [تغزیر].
 و اگر سیاست دولت ضرر برسد نظیر ماتحت ضرر نباشد
 [تغزیر].
 و اگر ازان براسه یکی از علایک ضرر برسد علاوه بر تاوان
 ال نظیر ماتحت جرم نسبتاً [تغزیر].

(۲۳۶): — هرگاه یکی از مأمورین براسی اعتراف کنائیدن جرم بر
یک شخص مظنون یا ملتهم بادت و شکجه او امر نماید و یا خود لالت
اجرا نماید [از مأموریت برای همیشه طرد و استرداد و رتبه و
نشان و تعزیر] .

اگر آدمی شکجه شده از صدمه اشکجه وفات یا بدیکه شکجه
او را مرده است برای قاتل را که دیت بر عاقله اوست نمی
بشرطیکه مأمور مجبور ثابت شود، و اگر مجبور نباشد [دیت بر عاقله
شکجه کننده که مأمور است میشود] .

(۲۳۷): — هرگاه یکی از مأمورین در حق یک مجرموس از طرز مجازاتیکه
شرعی و سیاسی تعیین نموده است بالاتر و سنگین تر
آنرا اجرا نماید و یا اجزای آنرا بدیگر بفرماید [تعزیر] .

(۲۳۸): — هرگاه یک مأمور مخالف طرز که آنرا شرعیت نشان داده است
بخانه یکی از رعایا بدون اذن صاحب خانه داخل شود [تعزیر] .
اگر هم در خانه داخل شود و هم بخواهش خود به اجرائی جستجو و تفتیش
قیام و اقامت نماید نسبتاً [تعزیر] .

(۲۳۹): — هرگاه یکی از مأمورین مال و ملک یکی از رعایا را جبراً اشترا
و یا به ادعای بیعنی ضبط کند و یا بفروشد، مال ملک که

گرفته شده دوباره بصاحبش عیناً در صورت وجود مال
و یا بدلاً در صورت اتلاف اعاده میشود، خود نامور لفظ
و تغیر []

(۲۳۰) — اگر یکی از نامورین دولت از رعایا زیاده از محاصل دولت
یک چیز اضافه ستانی نموده آنرا در کیسه خود بریزد
[قلاده بر استرداد مقدار که گرفته است تغیر] .

(۲۳۱) — اموا لیکه در یکی از مکملها محصل شده و از آنجا بجای دیگر
نقل شود و دیگر مکمل دیگر جایی دوباره محصل نگردد و همان
مکمل دیگر [تغیر] .

(۲۳۲) — هرگاه نامورین مکمل مال تجارتی را ملاحظه و محصل نکرده باشد
داده بخواهد برگرداند همان نامورین مکمل و تا حصر
[تغیر] .

(۲۳۳) — هرگاه یک نامور و یک رئیس و سر کرده ای غلبه از
خدمت نهایی که بموجب کدام نظامنامه و یا فرمان پادشاه
شرعاً امده باشد رعایا را بیکار گرفت از آنها کار بگیری
حق اجرت عمل بیکار از او گرفته بعمل داده میشود و
[تغیر] .

(۲۳۴): — هرگاه از امورین دولت دیا آو هاسه شانی منصبداران

وسپاهیان نظامی و کو توالی در خانه رعایا و مالی فروکش

گردیده بے رضا و جبراً طعام بخورند و یا براسه اسب

خود جو و گاه و غیره بگیرند [قیمت شایسته گرفته و خورده اند

استرداد گردیده بصاحبانش داده میشود علاوه تا تغیر]

اگر اردو و نظامی در اثنای کوچ از یکجا دیگر جائز نیست این

حرکت کرده و قیمت چیزهای که گرفته شده باشد

بقسم تاوان از منصبداران نوج که با ایشان درین جرم شرکت

بوده گرفته میشود و خود منصبدار در دیوان حرب در

حاکم می آید و سپاهیان نیز اگر بے اجازه منصبدار

متکب گردیده باشند قرار فوق محکوم به [تغیر] میشوند.

(۲۳۵): — کسانی که یکی از امورین دیا از سپاهیان و منصبداران

نظامی و کو توالی و پولیس را در اثنای ایفا وظیفه

یا بخاطر وظیفه شان که ایفا مینمایند ضرب و جرح دیا آنکه

جبروتند و نمایند و یا سلاح بکشند علاوه بر جزای مسلم

ضرب و جرح [تغیر].

(۲۳۶): — هرگاه از پیش سپاهی یا منصبدار نظامی و پولیس که بر خطه

یکم چون مأمور باشد بسبب غفلت بی پروائی مجوس بگریزد
 نظر بر جایگاه و غفلت شان نسبتاً [تغزیر] .
 و اگر مجوس مذکور را قصد بگیرند ، هرگاه مجوس قبل
 حکوم شده باشد [تغزیر] .

و هرگاه مجوس هنوز محکوم عالی نگردیده باشد و در باره
 او حکم صادر نشده باشد و قصد او را بگیرند نسبتاً
 [تغزیر] .

(۲۳۷) : از طرف مأمورین دولت مهری که برای حفظ بعضی اشیاء
 و یا اوراق و یا کلام محل وضع شده باشد هرگاه آن مهر
 از بسبب غفلت و سهل انگاری کسیکه به محافظه آن مأمور است
 شکسته شود مأمور که غفلت نموده است [تغزیر] .
 اگر مهر را خود همان مأمور که به محافظه آن گماشته شده
 باشد بدون ماذونیت بشکند [تغزیر] .

علاوه بر شکسته شدن مهر هرگاه بعضی اشیاء و اوراق
 هم دزدی شده باشد اگر مطابق (فتاویٰ امانیه)
 بالاسی سارق حد لازم نشود [تغزیر] .

(۲۳۸) : مأمورینی که اوراق رسمیه دولت را سرقت یا محو و املا

نماید [تغزیر] .

(۲۳۹): — هرگاه نامور پوسته خطوط رسمی و خصوصی که پوسته خانه سپرده میشوند آنرا بکشاید و یاد رکشد آن مساعده [تغزیر]

(۲۴۰): — هرگاه یکی از نامورین خواه در میان سطرهای اعلام و فیصله

آراء و سندات و سایر سجلات و فائز که در آشنای ایفا

و طیفه خود بنویسد یا به تغیر خط و قلم و امضا و یا در صورت

نوشتن اسم یک شخص بعوض شخص دیگر تهریفات نموده اینگونه

ساخته کاری نمایند [تغزیر] .

(۲۴۱): — هرگاه یک نامور در آشنای ایفا و طیفه خود در وقت

نوشتن اوراق رسمیه که تنظیم میکند یک چیز را که یک دم

نگفته است بقسم گفته گی او و چیز را که گفته باشد برعکس آن

نوشته بدین صورت ساخته کاری نماید [تغزیر] .

(۲۴۲): — رئیس ما به مجلس و قاضی های محکمه که اوراق ساخته گی

و قاعده های فوق الذکر را دانسته در موقع اجرا بکارند

[تغزیر] .

(۲۴۳): — اگر یک نامور متکب جرمی که در فصل اول باب اول

تصیر شده، گردو راجع باموریت او ملاحظه شود اگر چه در فصل

۲۳

فصل دوم باب اول نیامده باشد محاکم شورای دولت
و مجاز مشوره مجرم را عیناً بر طبق معالمتیکه در فصل
اول باب اول ذکر شده محکوم به [تغیر] یا کرده میتوانند.

*

*

*

باب دوم

فصل الاول

(الف)

(۲۴۴) — کسیکه نشانی را که از طرف حکومت براس او داده نشده

باشد یا دیزد یا البسه رسمیه بالاتر از رتبه خود را بپوشد یا
در حالیکه هیچ رتبه نداشته باشد لباس رسمی در بر کند
چونکه استعمال آن بدون اشخاص مجاز شده گی بر او دیگر
اجازه نیست [تغزیر].

(۲۴۵) — کسانی که با داره های مرکب بیان نامه ها و بیجک های

ساختگی و محرف و خلاف حقیقت را ابراز نمایند [تغزیر]
(۲۴۶) — اگر شخصی شخصی را ضرب و جرح نماید و جرح و ضرب مذکور

سبب از کار پس ماندن او گردد و بطلان احکام
(فتاوا) امنیه در سبب و یا قصاص لازم نشود، بعد از
ارش و تاوان جرح [تغزیر].

(۲۴۷) — کسیکه محض بغض تهدید و تحویف سلاح بکشد [تغزیر].

۲۴۸: — کسیکه متهم بجنور باشد اگر یک امر در راه اگر آه بگیریزاند و یا بنجده
و فریب ببرد [تعزیر] .

اگر یک شخص مستور الحال با کراه و یا بصورت خدمه
بگیریزاند بهمه حال نسبتاً [تعزیر] .

امرد در صورت رضا بجازا است که گیریزانده محکوم شده
محکوم میشود . و اگر یک طفل را بگیریزاند که منظمه بد فعلی
نباشد خاص گیریزانده [تعزیر] .

۲۴۹: — هرگاه بدون ذم و قبح یکی برخلاف دیگر بیک اشاره
مخصوصه اجرا بے حقارت نماید، حقارت کننده [تعزیر] .

۲۵۰: — کسیکه آلات و ادوات زراعت و صناعت مشروعه
دیگر بے را بشکند و یا خراب بکند بعد از تاوان شرعی
[تعزیر] .

۲۵۱: — کسیکه نهالستانها و کشتزارها بے را که هنوز بکال نرسیده
باشد قطع و تلف نماید و یا بمقصود تخریب در آن حیوانات را
بکشد بعد از تاوان شرعی [تعزیر] .

* *

*

فَصْلُ الْأَوَّلِ

(ب)

(۲۵۲) : — کسانی که بمذاهب اشاعه و نشر خبرهای خلاف واقع متعلق سیاست داخلی مملکت شوند
[تغزیر] .

(۲۵۳) : — اشخاصیکه چیز را حکومت اعلان نکرده باشد بکومت نسبت داده در بین ائالی نشر و شایع کنند [تغزیر] .

(۲۵۴) : — کسانی که عنداللزوم بوزارت ما و دوا و ارد دولت جلب میشوند، اگر قریه دار و یا رئیس محلی و دیگر مأمور تصدیق حاضر نبودن و بیکار شخص جلب شده را ینمایند و کذب ظاهر شود مصدق کاذب [تغزیر] .

(۲۵۵) : — اطباء و جراحان و عطاران و قابله‌ها اگر اسرار شخصیه را که با قضا صنعت ایشان بآنها سپرده میشوند در غیر احوالیکه قانوناً به اجازت مجبور اند افشا نمایند [تغزیر] .

(۲۵۶) : — اشخاص متخاصمین که بمحاکم عدلیه یا اداره ما دولت در اثنا

محاکمه و تحقیقات با هم مشاطه کنند از محاکمه عدلیه بموجب امر
 قضاة در کوتوالی محلی و دیگر دوا و دولت از طرف امر همان داد
 که اختیار اجرا بر تعزیر را داشته باشد درباره اشخاص
 شائین [تعزیر] اجرا میشود .

(۲۵۷) : — سرقت اموالیکه نصاب شرعی را که مراد از مفت قرآن است
 پوره نکند [تعزیر] .

(۲۵۸) : — کرایه کش و کسانیکه بخیعت اخذ بیعانه میکنند و از عهده
 انجام عمل برآمده نمیتوانند بعد از استرداد وجه بیعانه [تعزیر] .

(۲۵۹) : — کسیکه خندق و جریه یا نیکه بر دوراد و راضی یک شخص
 دیگر کننده شده باشد پُر و خاک بر نماند و یا احاطه یا نیکه از تنه یا
 و خار و خس بر اطراف کشت زار گشیده شود ویران نکند
 بعد از تاوان [تعزیر] .

(۲۶۰) : — در راهها و سرکها خاک و بیه و گند گیها و سایر چیزهاییکه موجب
 بدبوئی و تعفن باشند اختن به بی پروائی بالایی
 کسی خاک بار و بچه کاب ریختن و در سرکها حسب اللزوم
 بعضی چوپریها کند مشابیه بر بالا آن فانوس نگذاشتن [تعزیر] .

(۲۶۱) : — در داخل شهر و دما ت درجا یا نیکه احتمال ضرر باشد پطایق انداختن

ممنوع است فاعل آن [تعزیر] .

(۳۶۲) : — در داخل شهر با بلای زوم تفنگ زدن ممنوع است

فاعل آن [تعزیر] .

مراد از تفنگ زدن در شهر فقط همان مناطق شهر از آن مطلوب است

که از طرف فرماندهانها که توالی محلی محدود کرده میشود .

(۳۶۳) : — در جائیکه مردمان جمع باشند بیسکه توپ هم ضرر با مالی دارد

اسب دو ایندن ممنوع است فاعل آن [تعزیر] .

(۳۶۴) : — کسیکه از گرفتن سکه دولت به قیمت معینش انکار و استنکاف

ورزد [تعزیر] .

(۳۶۵) : — قصد آبخانه و یا حوضی یک شخص دیگر خاک و سنگ و ناپاکی

انداختن و یا بجاییکه داخل شد در آن ممنوع است و امدن و از

جاییکه گذشتن از آن ممنوع است گذشتن [تعزیر] .

(۳۶۶) : — بد رجه که باعث برهم زدن راحت مالی گردد و بلا موجب

غال مغال و شمشاد کردن [تعزیر] .

(۳۶۷) : — اعلاناتیکه با مر حکومت چسبانیده و آویخته شده باشند

کندن و پاره کردن [تعزیر] .

(۳۶۸) : — کسیکه کمتر از نرخ معین مروج اشیاء را که غیره را بفرو

[تغزیر]

(۲۶۹) : کسی که جائے راکہ برائے منافع عمومی از قسم طرق عامہ

و میدا نہا ترک و تخصیص شدہ باشند خراب و ویران سازد

و یا از طول و عرض آن مقدار برائے خود بزد و جائی را

کہ خراب کرده است بخوش تعمیر بشود و جائی را کہ در دیدہ است

از وی اخذ و استر و اگر دیدہ بعد [تغزیر]

(۲۷۰) : کسی کہ دیوار ہائے مساجد و جامع و مقبرہ ہا و سرکہا

و دیوار ہائے عمارت ہائے سرکاری و انبیہ خصوصی را

بہ ذغال و سیاہی و غیرہ چرک و خط میکند و یا دخت ہائی را

کہ از طرف حکومت در سرکہا نشانہ شدہ و یا گلزار ہائی را

کہ بر اطراف سرکہا طرح شدہ اند خراب کند و گلہا ہائے آنرا

جداسازند [تغزیر]

(۲۷۱) : کسی کہ ہنگام شب چراغہا ہائے موٹر و گاوی و بائیکل را

خاموش گذاشتہ باشند [تغزیر]

(۲۷۲) : در اثنا ہائے مرور و عبور غیر پایا و ہر سرکہا بدست چپ خود

نرفتن بدست راست بردند [تغزیر]

(۲۷۳) : گفتن الفاظ رکیک و لغو و طعن استہزا و غیر قذف [تغزیر]

- (۲۷۴) : — جنگ دادن طیور و حیوانات [تغزیر] .
- (۲۷۵) : — در داخل شهر کبوتر پرانی و کاغذ پرانی و بدون عذر بالایی
بام براندن که از آن همسایه متضرر شود [تغزیر]
- (۲۷۶) : — جنگهای خفیف و گفتگوهای بازاری که روزمره واقع
میشود و صورتیکه یکی از جانبین بد اثره پولیس عرض کند [تغزیر] .
- (۲۷۷) : — آویختن مرغ زنده از پاراسه فروختن در بازار [تغزیر] .
- (۲۷۸) : — اسپ را در بازار استاده کرده، و خود جلو آنرا گرفته
برو دکانی نشستن چون توهم ضرر غیر دارد ممنوع است
بنابر آن فاعل آن [تغزیر] .
- (۲۷۹) : — بر حیوان یا بربک عزا ده از مقدار اضافه از طاقش باز کردن
ممنوع است [تغزیر] .
- (۲۸۰) : — استنجا بدست بر سر که لالا یا لایه گشتن [تغزیر] .
- (۲۸۱) : — کسانی که مانند مساجد و تربت و مانند آثار شریفه
یا ابنیه و عمارات را که از تزئینات بلدییه میباشند
خراب و رخنه دار نمایند، و یا درختها و نهالها را بیکه در راه ها
و سرکهها و کوچه ها و یا صحن های مساجد باشند ببرند، بعد از
ادایه تاوان شرعی مقدار ضرر [تغزیر] .

(۲۸۲) — چلم بردار بازار و قصه خوان و اسپندی و رمال و فالبین
مسلمان و اهل هند و ساد و نایک بدروازه های
میگردند موقوف اند اگر بعد ازین کسی مرتکب این فعل
فوق گردید [تفسیر]

*

*

*

فَضْلُ رِشْمٍ

(۲۸۳) — اگر هنوز رشوت داده و گرفته نشده باشد و تنها در باره

اخذ و اعطای آن یک گفتگو و یا مقاوله تحسیری

بعل آمده و ثابت شود، راشی و مرتشی [تغزیر] .

(۲۸۴) — هرگاه یک مأمور در صورتیکه برایش رشوت تکلیف شود

و او آنرا قبول ننماید و متعاقباً بدولت خبر بدهد، خودش

علناً از طرف اشرف پادشاهی با یک تحسین نامه

تلطیف گردیده و راشی [تغزیر] میشود .

(۲۸۵) — کسیکه بر رشوت دادن مجبور شود، و رشوت را بمرتشی داده

باید در ظرف یک هفته بدولت خبر بدهد، هرگاه بدلائل متقنه

رشوت را اثبات نمود شخص مذکور از جزا معاف میشود .

(۲۸۶) — کسیکه مأمورین دولت را در اثنای ایفای وظیفه

شان و یا در یک امریکه متعلق خدمت شان باشد، از

که ام سبب براسی شکستادن قدر و ناموس شان تحقیر کند

و یا در حق شان حدت لسان بطریق غش نماید و یا

خود و تحویف نماید [تغزیر] .

اگر این معامله در اثنا یک یک محکم و یا یک مجلس مشوره بکار
مشغول باشد واقع گردد نسبتاً [تغزیر] .

(۲۸۷) : — کسانی که سپاهیان و منصبداران نظامی و کوتوالی
و پولیس را در اثنا بے وظیفه شان حقارت کنند
[تغزیر] .

(۲۸۸) : — سندات و اوراق رسمیه اگر از غفلت و سهل انگاری
مأمورینکه بمحافظه آن مکلف اند محو و تلف گردد
غفلت کنند [تغزیر] .

(۲۸۹) : — مأمورینکه در مقابل آمرای خود بی حرمتی و سرکشی
نمایند [تغزیر] .

اگر سرکشی در مقابل یک تنبیه که متعلق به ایفای وظیفه
او بوده بعمل آید علاناً [از مأموریت عزل] .

(۲۹۰) : — مأمورینکه در عین ایفای امری که آمرای شان را
باشد سستی و سهل انگاری نشان بدین
الی سہ مرتبه [تغزیر] .

و به نوبت چهارم علاناً [عزل] .
(۲۹۱) : — مأمورینکه در خارج وظیفه اذرو بے حیثیت مأموریت خود

حرکت های نامناسب بنمایند. در نوبت اول و دوم
و سوم [تغزیر] .

در مرتبه چهارم [عزل از مأموریت] .

(۲۹۲) : — مأمورینیکه بترتیب اوراق سوانح عمر خود تکلیف دارند

به اذغال پسران قابل التعلیم خودشان که سنین آنها
از هشت سال کم و از دوازده سال اضافه نباشد
در مکاتب محلی مکلف اند .

در صورتیکه نسبت به تعمیل قاعده مذامس اهلیت تکامل

ورزند. در مرتبه اولی و دوم [تغزیر] .

و در دفعه سوم از مأموریت [طرده] میشوند .

خاتمه

(۲۹۳) : — اگر کدام واقعه در دوائر حکومت وارد گردیده که حکم

آن در نظامنامه مذابنود از روی کتب فقه شریف

مطابق مذہب حنفی فیصله کرده صورت آن بشورای

دولت ارسال شود، که تا بعد از تصویب علمای

منتخبه لوی جرگه داخل نظامنامه مذابنود .



(۲۹۴) : اور اجراء و تطبیق مواد این نظام منامہ وزارتہ داخلہ وزارتہ

عدلیہ و شوراے دولت مأمور و مکلف اند .

(۲۹۵) : — همچنین در اجراء مواد یکہ بجز اسے اداری تعلقی دارد

مأمورینیکہ بنظام منامہ تشکیلات اساسیہ در حل و فصل

آن موظف اند نیز مکلف میباشند .

(نقل از مکتبہ املاک و مستغلات محکمہ املاک و مستغلات)

مواد نظام منامہ مذکور موافق احکام شرع شریف و مطابق مذهب مہذب

خفی و معنی بروایات قویہ مقتضی بہا است .

المصحح مولوی محمد ابراہیم کاموی مشرقی مولوی عبدالحی نجیب شیری رئیس تیز

بندہ الہ ابو الفتح فضل ربی پکھلوی افقر عبد الخالق الصدیقی

مولوی محمد رفیق مولوی گل دست عفی عنہ

ادخال و اجراء اسے این نظام منامہ را در نظامات دولت امر و ارادہ فرمودیم

و نظام منامہ مطبوعہ سابقہ بجز اسے عمومی متروک و منسوخ



